

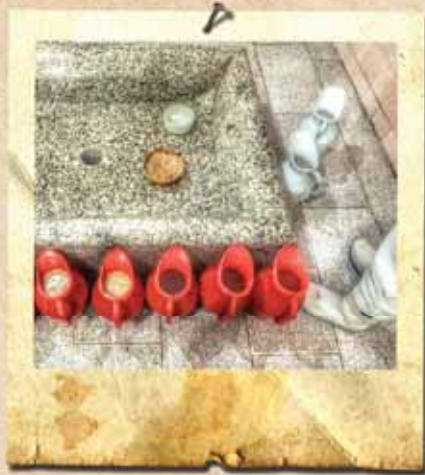
برسد به دست تاریخ

چند قاب ناب از جهادگرانی که در ایام کرونا میدان داری کردند

○ به کوشش هادی سبحانی

جوجه با زبان روزه

با زبان روزه، به طول سه متر ذغال آماده کرده بودند، جوجه‌ها را به سیخ کشیده بودند و برنج را تدارک دیده بودند؛ که چه کار کنند؟ اینکه بعد از اذان مغرب در جمع مجردی‌شان جوج بازی کنند و دلی از عزا در بیاورند؟ هرگز! چلو جوجه‌ها سهم کارتن خواب‌های شهر بود. می‌گفتند: «وقتی کرونا نبود، کارتن خواب‌ها غذایشان را از رستوران‌ها و اغذیه‌فروشی‌ها تهیه می‌کردند؛ به سرمان زد هر شب در مسجد برایشان غذا بپزیم که گرسنه نمانند»؛ و در دوره‌ی شان موقع آماده کردن غذا، از هدفی بزرگ‌تر حرف می‌زدند. از روزی که بتوانند یک حرکت اساسی برای کارتن خواب‌ها انجام بدهند و مسیر زندگی آن‌ها را تغییر دهند.



مرده‌شورها...

مسئولیتی در غسلخانه نداشت. حتی طلبه هم نبود. با جمعی از رفقای هیئت، زیر نظر روحانی هیئت آموزش دیده بودند و داوطلبانه غسل فوتی‌های کرونایی را بر عهده گرفته بودند. گاهی روایت‌های این جهاد خاص را می‌نوشت. یک بار عکس خودش و دیگر بسیجی‌ها را گذاشته بود و با افتخار نوشته بود: «مرده‌شورها...». و یک بار هم از یک ماجرای ویژه روایت کرد:

شیفت آخر غسلخانه بود. فرمانده خبر پایان مأموریت رو داد. بچه‌ها لباس‌هاشون رو عوض کرده بودن و آماده رفتن می‌شدن. بیهو یه آمبولانس وارد محوطه شد. جنازه آورده بودند. کرونایی... یکی گفت بذاریمش سردخونه برای فردا. یکی گفت بریم بشوریمش. یکی گفت آخه دیگه لباس عوض کردیم. تو همین بحث‌ها بودیم که گفتند جنازه یه پسر بچه‌ست. یه پسر بچه سه‌ساله. بچه‌ها دوباره لباس پوشیدن و آماده شدن. کاور جنازه باز شد. انگار یه قرص ماه آروم خوابیده بود روی سنگ غسل‌خونه؛ همون بچه‌هایی که تو این چند روز، انواع و اقسام جنازه رو دیده بودن، هیچ‌کدوم دل و دماغ دست زدن به این یکی رو نداشتن. قطرات اشک بچه‌ها از زیر شیلدها هم مشخص بود. بچه‌ها آروم و با نوازش شروع به شستن کردن. یکی داشت زیر لب روضه علی اصغر می‌خوند. آخه اسم بچه علی اصغر بود.



مواسات؟

تا حالا واژه «مواسات» به گوششان نخورده بود. اگر چند ماه پیش بهشان می‌گفتی: «اهل مواسات باش»، می‌پرسیدند: «مواسات؟»؛ اما یکی، دو ماه هست که نه تنها با معنای واژه مواسات آشنا شده‌اند، بلکه تاریخ درباره‌شان خواهد نوشت که بهترین مترجمان و شرح‌دهندگان مواسات، همین‌ها بودند. جوان‌هایی که وقتی ندای رزمایش مواسات را از زبان رهبرشان شنیدند، تمام شور و نشاط جوانی‌شان را برای دستگیری از مستضعفان و مردم آسیب‌دیده به میدان آوردند و جهادی خدمت کردند.



تماس تصویری از اتاق کرونایی

همیشه نقل می‌کنند که در جبهه کار برخی‌ها، تقویت روحیه بود و رزمنده‌ها را برای مبارزه بهتر مصمم می‌کردند. مشاورین و روان‌شناسان جهادی نیز همین نقش را به خوبی ایفا می‌کردند و در ایام کرونا، هر جا که نیاز بود، حاضر می‌شدند؛ برای تقویت روحیه بیماران در مبارزه با ویروس، برای دلداری دادن و همدردی کردن با بازماندگان، برای گفت‌وگو با آسیب‌دیدگان روانی و... گاهی هم این‌گونه مادران کرونایی را با تماس تصویری فرزندشان غافل‌گیر می‌کردند.



داوطلب

حاضر نبودند بینند برادران و خواهران مسلمانان بدون انجام واجبات دینی، بدون غسل و تیمم و نماز میت، جنازه‌شان رها می‌شود. این کار، از آن کارهایی بود که داوطلب می‌خواست. طلاب جهادی مثل همیشه از ابتدا در صحنه حاضر بودند. یکی‌شان می‌گفت: «اینجا شیفت ما شبانه‌وزی است. نمی‌شود میدان را خالی گذاشت. دو هفته است همسر و فرزند ۷ ساله‌ام را اصلاً ندیده‌ام».



از نسل هسته‌ای‌ها و موشکی‌ها

بباید چشمان را به روی آن‌هایی که ماسک را اختکار کردند و محلول ضدعفونی‌کننده را به قیمت نجومی فروختند، ببندیم. ببخشید اشتباه شد! اتفاقاً باید خوب چشمتان را باز کنید و این عکس، این از عکس دانشمندان جوان جهادی را چند بار ببینید! یاد چه می‌افتید؟ یاد همان‌ها که در دفاع مقدس با دست خالی شاهکار رقم زدند؟ یا همان‌هایی که در هسته‌ای غوغا کردند؟ یا همان‌هایی که با همت و پشت‌کار، موشک ساختند و چشم جهان را به سمت قدرت ایران اسلامی خیره کردند؟ این جوان‌ها، فرزندان همان‌ها هستند و کارشان شد ساخت ماسک و محلول ضدعفونی‌کننده. به سهم خودشان نگذاشتند تصاویر فاجعه‌بار از تهیه ماسک و ضدعفونی‌کننده در دنیای غرب، توی کشورمان تکرار شد. از این‌ها کم نبودند در دوران نفس‌گیر کرونایی. هر کدام یک گوشه کار و یک منطقه و محله را پوشش می‌دادند.



از یک عبادت به عبادت دیگر

در جهاد کرونا، نمی‌شود از همه بگویی و از کادر درمانی جهادگرمان چیزی ننویسی. مثل همین رزمنده‌هایی که بعد از یک شیفت نفس‌گیر کاری و دوری طولانی از خانواده، بعد از یک عبادت دلچسب جهادی، به عبادتی دیگر روی آورده و این‌گونه به نماز ایستاده و به خدایشان تعظیم می‌کنند. تمام ایران، قدردان زحمت‌های شماست.

